



# روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی)

دکتر محمدتقی ایمان  
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

و

احمد کلاته ساداتی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۲

ایمان، محمدتقی، ۱۳۳۷- .  
روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی) / محمدتقی  
ایمان، احمد کلاته ساداتی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.  
دوازده، ۷۱۱ص. نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۶۵: فلسفه علوم انسانی؛ ۱۳)  
ISBN: 978-600-298-030-4  
بها: ۱۸۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص. [۶۸۷] - ۷۰۴.  
نمایه.  
۱. علوم اسلامی - روش‌شناسی. ۲. علوم انسانی - روش‌شناسی. الف. کلاته ساداتی، احمد، ۱۳۶۲- .  
ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.  
۱۳۹۲ ۹ ر الف / ۱۱ BP ۲۹۷ / ۰۷۲  
شماره کتابشناسی ملی  
۳۳۷۴۲۱۹



روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی)  
مؤلفان: دکتر محمدتقی ایمان (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز) و احمد کلاته ساداتی  
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری  
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
صفحه‌آرایی: کاما  
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲  
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه  
لیتوگرافی: سعیدی  
چاپ: قم - جعفری  
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۰۲۵ - ۳۲۸۰۳۰۹۰  
ص.پ. ۳۱۵ - ۳۲۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۶۰۲۶۰۰ و ۰۲۶۹۷۸۹۲۰ - ۲۱  
Website: www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر تلاشی است برای معرفی آرای اندیشمندان جهان اسلام که در چند دههٔ اخیر در حوزه علم دینی فعالیت داشته و به نوعی رهبری جریانات فکری مختلف در این زمینه را در میان اندیشمندان جهان اسلام بر عهده داشته‌اند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات مؤلف محترم جناب آقای دکتر محمدتقی ایمان، ارزیاب محترم جناب آقای دکتر مهدی علی‌پور و مدیر محترم گروه فلسفه علوم انسانی دکتر سیدحمیدرضا حسنی سپاسگزاری و تقدیر نماید.

## فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
مقدمه	۳
۱. طرح مسئله	۶
۲. ضرورت مسئله	۱۶
۳. هدف از کتاب حاضر	۱۷
<b>فصل اول: ظهور جریان های احیاگرانه فکری</b>	۲۱
مقدمه	۲۱
۱. زمینه های اجتماعی جریان های اخیر در علوم انسانی اسلامی	۲۳
۱-۱. ضعف، رکود و جمود فکری در میان امت اسلامی تحت عنوان «بیماری امت»	۲۷
۲-۱. ضعف در نظام ها و نهادهای آموزشی	۲۹
۳-۱. ضعف روش های فقهی سنتی و فقدان اجتهاد پویا	۳۲
۴-۱. تضادهای بنیادین اسلام و غرب	۳۴
۵-۱. مواجهه با نگاه ابزاری در علم اثباتی	۳۷
۶-۱. ارائه روش شناسی علمی در جهان اسلام	۴۰
۲. جریان های فکری غالب	۴۴
۱-۲. جریان فکری «اسلامی سازی دانش»	۴۶
۲-۲. جریان فکری «اجتهاد اسلامی»	۴۶
۳-۲. جریان فکری «علم مقدس»	۴۶
۴-۲. جریان فکری «علمی بودن قرآن»	۴۷
۵-۲. جریان فکری «پارادایم جهانی اسلام»	۴۷
۳. گروه ها و مجموعه های فکری نهضت	۴۷
۱-۳. مؤسسه جهانی تفکر اسلامی	۴۸

۵۰	۲-۳. مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ایستک)
۵۲	۳-۳. گروه اجمالی یا «اجمالیون»
۵۳	۴-۳. بوکائست‌ها
۵۴	۴. معرفی جریان غالب «اسلامی‌سازی دانش»
۵۵	۱-۴. اسلامی‌سازی دانش
۵۹	۲-۴. پیروان فکری «اسلامی‌سازی دانش»
۶۳	۵. بحث و نتیجه‌گیری
۶۷	<b>فصل دوم: اسماعیل راجا الفاروقی؛ تلفیق میراث اسلامی با میراث تفکر مدرن</b>
۶۷	مقدمه
۶۸	۱. زندگی‌نامه
۷۲	۲. بیماری امت؛ طرح مسئله
۷۶	۳. ضعف نظام آموزشی و تداوم بیماری امت
۸۱	۴. اسلامی‌سازی مفاهیم در ترجمه
۸۳	۵. نقد روش‌شناسی سنتی اسلامی
۸۵	۱-۵. فقه و فقها؛ اجتهاد و مجتهدان
۸۵	۲-۵. تضاد وحی با عقل
۸۶	۳-۵. جدا کردن تفکر از عمل
۸۷	۴-۵. دوگانه‌انگاری (ثنویت) فرهنگی و دینی
۸۸	۶. اصول اولیه روش‌شناسی اسلامی
۹۰	۱-۶. وحدانیت خداوند
۹۲	۲-۶. وحدت در هستی و خلقت
۹۴	۳-۶. وحدت در حقیقت و دانش
۹۶	۴-۶. وحدت در زندگی انسانی
۹۸	۵-۶. وحدت انسانیت
۱۰۲	۷. مدل روش‌شناختی «اسلامی‌سازی دانش» (مراحل دوازده‌گانه)
۱۰۵	۱-۷. مرحله اول: تبخّر در مبانی و اصول مدرن
۱۰۶	۲-۷. مرحله دوم: بررسی اصول
۱۰۶	۳-۷. مرحله سوم: تبخّر در میراث اسلامی: منتخبات
۱۰۷	۴-۷. مرحله چهارم: تبخّر در اصول اسلامی: تحلیل
۱۰۷	۵-۷. مرحله پنجم: ایجاد ارتباط خاص میان اسلام و اصول [اسلامی]
۱۰۸	۶-۷. مرحله ششم: ارزیابی انتقادی اصول علوم انسانی مدرن (the state-of-the-art)
۱۰۹	۷-۷. مرحله هفتم: ارزیابی انتقادی میراث اسلامی
۱۰۹	۸-۷. مرحله هشتم: پیمایش مشکلات مهم امت

۱۱۰	..... ۹-۷. مرحله نهم: پیمایش مشکلات بشریت
۱۱۱	..... ۱۰-۷. مرحله دهم: تلفیق (ترکیب) و تحلیل ابتکارانه
۱۱۱	..... ۱۱-۷. مرحله: یازدهم: قالب‌ریزی اصول در چارچوب اسلام؛ تهیه منابع دانشگاهی
۱۱۲	..... ۱۲-۷. انتشار دانش اسلامی شده
۱۱۷	..... ۸. ارزیابی و نقد
۱۲۵	..... <b>فصل سوم: سیدمحمد نقیب العطّاس؛ آموزش و پرورش و علم اسلامی</b>
۱۲۵	..... مقدمه
۱۲۶	..... ۱. زندگینامه
۱۲۸	..... ۲. از وجودشناسی تا هستی‌شناسی اسلامی
۱۳۰	..... ۳. معرفت‌شناسی اسلامی و فلسفه علم
۱۳۵	..... ۴. اسلامی‌سازی دانش
۱۳۷	..... ۵. آموزش و پرورش اسلامی
۱۴۳	..... ۶. غرب‌زدایی از شناخت
۱۴۵	..... ۷. روش‌شناسی آموزش و پرورش اسلامی
۱۴۹	..... ۸. مدل‌های روش‌شناختی عطّاس
۱۴۹	..... ۱-۸. مدل انسان
۱۵۱	..... ۲-۸. شناخت انسانی
۱۵۳	..... ۳-۸. دانشگاه اسلامی
۱۵۴	..... ۹. انواع علم
۱۵۴	..... ۱-۹. علوم دینی
۱۵۵	..... ۲-۹. علوم منطقی، معقول و فلسفی
۱۵۵	..... ۱۰. مدل و طرح کلی از شناخت تا دانشگاه اسلامی
۱۵۷	..... ۱۱. ارزیابی و نقد
۱۶۳	..... <b>فصل چهارم: ضیاء‌الدین سردار و اجمالیون؛ علم اسلامی و اجتهاد</b>
۱۶۳	..... مقدمه
۱۶۵	..... ۱. زندگینامه
۱۶۹	..... ۲. علم مدرن در بوته نقد
۱۷۴	..... ۳. علم اسلامی و چارچوبی متفاوت
۱۷۹	..... ۴. علم اسلامی و بازگشت به سنت
۱۸۱	..... ۵. تمایز علم (= Ilm) از science
۱۸۳	..... ۶. عدالت توزیعی و تمدن کتاب
۱۸۴	..... ۷. تمایزهای علم اسلامی از علم سکولار (استدلال‌هایی در علم اسلامی)
۱۹۱	..... ۸. علم اسلامی و خصیصه‌های آن

۱۹۴	۹. مسئله ثبات و تغییر در اسلام با تأکید بر «دولت مدینه»
۱۹۹	۱۰. گشوده شدن باب اجتهاد
۲۰۳	۱۱. مدل «ورد سیستم» و روش شناسی علم اسلامی
۲۰۷	۱۲. بازاندیشی فکری و برنامه عمل در «پروژه عمران»
۲۱۰	۱۳. ارزیابی و نقد
۲۱۹	<b>فصل پنجم: سیدحسین نصر؛ در جستجوی «علم مقدس»</b>
۲۱۹	مقدمه
۲۲۰	۱. زندگینامه
۲۲۳	۲. انتقاد از وضعیت علم در جهان اسلام
۲۲۵	۳. طرح مسئله
۲۲۹	۴. انسان فراموشکار، عقل مدرن و علم سکولار
۲۳۳	۵. بازگشت به سنت و جستجوی علم مقدس
۲۳۹	۶. ویژگی‌های اساسی علم مقدس
۲۴۵	۷. علم مقدس در اسلام
۲۵۶	۸. ارزیابی و نقد
۲۷۱	<b>فصل ششم: موریس بوکای؛ ارزیابی و حیانت قرآن زیر نور علم مدرن</b>
۲۷۱	مقدمه
۲۷۴	۱. زندگینامه و آثار فکری بوکای
۲۷۷	۲. مدل روش‌شناختی بوکای
۲۸۱	۳. چرا اسلام در غرب مغفول مانده است؟
۲۸۵	۴. علم، دین و اعتبار متون مقدس
۲۸۸	۵. پاسخی به «دانش سکولار»
۲۹۵	۶. سه نکته در آرای بوکای
۲۹۹	۷. بوکائیسیم و بوکائیسیت‌ها
۳۰۶	۸. ارزیابی و نقد
۳۱۵	<b>فصل هفتم: مسعود العالم چودری؛ پارادایم جهانی و نظام جهانی اسلامی</b>
۳۱۵	مقدمه
۳۱۶	۱. زندگینامه و آثار فکری
۳۲۰	۲. تفاوت اسلام و غرب در اصول موضوعه
۳۲۱	۳. وحدت در مقابل ثنویت (دوگانگی)
۳۲۳	۴. جهان‌بینی در مقابل پارادایم
۳۲۹	۵. هستی‌شناسی علم اسلامی



۳۳۲	۶. معرفت‌شناسی علم اسلامی
۳۳۴	۱-۶. فرایند تعاملی، انسجامی و تکاملی (IIE)
۳۳۷	۷. روش‌شناسی اسلامی و مفهوم جهان‌بینی توحیدی
۳۴۰	۸. نظریه‌پردازی در جهان‌بینی اسلامی
۳۴۲	۹. شورا، اجتهاد و نقش آن در علوم اسلامی
۳۴۶	۱۰. پیش‌فرض‌های پارادایم جهانی اسلام
۳۵۲	۱۱. پارادایم جهانی و نظام جهانی اسلامی
۳۵۷	۱۲. ارزیابی و نقد
۳۶۷	<b>فصل هشتم: ارزیابی سه مدل روش‌شناختی از علم دینی در ایران</b>
۳۶۷	یک ارزیابی اجمالی
۳۶۹	۱. مدل تأسیسی علم دینی
۳۷۰	۱-۱. علم دینی در چشم‌انداز اثبات‌گرایی و مابعد‌اثبات‌گرایی
۳۷۱	۲-۱. رویکردهای غالب در رابطه با نسبت معرفت‌شناختی علم و دین
۳۷۳	۳-۱. هویت علم دینی
۳۷۴	۴-۱. مدل تأسیسی علم دینی براساس کثرت‌گرایی تداخلی
۳۷۵	۵-۱. علم دینی و مبحث تأیید و ابطال گزاره‌های علمی
۳۷۸	۶-۱. ارزیابی و نقد
۳۸۴	۲. علم دینی در دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی
۳۸۶	۱-۲. مسئله اصلی فرهنگستان
۳۸۹	۲-۲. پیش‌فرض‌های روش‌شناسی علم
۳۸۹	۲-۲.۱. جدول دستیابی به فلسفه چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی
۳۹۳	۲-۳. ارکان مدل
۳۹۶	۲-۴. «کاربرد عملی» چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی
۳۹۹	۲-۵. ارزیابی و نقد
۴۰۵	۳. علم دینی در چارچوبی پارادایمی (مدل یاد)
۴۰۷	۱-۳. مسئله علم دینی و یک خاستگاه جدید
۴۱۰	۲-۳. دانش و محوریت پارادایم
۴۱۵	۳-۳. پارادایم اجتهادی دانش دینی (یاد)
۴۲۱	۳-۴. عناصر کلان پارادایمی در مدل یاد
۴۲۲	۳-۵. ارزیابی و نقد
۴۲۷	<b>فصل نهم: رئالیسم مفهومی خلاقانه؛ ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی</b>
۴۲۷	مقدمه
۴۳۶	مباحث و مطالب این فصل

۴۴۰	گفتار اول: از جهان بینی تا علم؛ ارتباط میان انتزاعیات معرفتی و واقعیت اجتماعی
۴۴۰	مقدمه
۴۴۴	۱. جهان بینی
۴۵۰	۲. فلسفه
۴۵۲	۳. پارادایم
۴۵۳	۳-۱. پارادایم به عنوان حلقه اتصال فلسفه و علم
۴۵۵	۳-۲. پارادایم و چارچوب‌های معرفتی علم
۴۵۷	۳-۳. پارادایم و تغییرات علم و معرفت علمی
۴۵۸	۴. علم، مدل‌سازی و واقعیت اجتماعی
۴۶۳	۵. روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و سلسله‌مراتب معرفت علمی
۴۶۷	۶. فرایند منطقی تولید معرفت
۴۶۹	گفتار دوم: مبانی متضاد علم سکولار با مبانی اسلامی
۴۶۹	مقدمه
۴۷۰	۱. علم اسلامی در مقابل علم سکولار
۴۷۵	۲. مبانی سکولار علم مدرن
۴۷۶	۲-۱. باستان‌شناسی تفکر سکولار
۴۸۰	۳. فلسفه سکولار و پارادایم‌های علم
۴۸۳	۴. خصیصه‌های علم غربی
۴۸۸	۵. معرفی سه پارادایم رایج
۴۹۰	۵-۱. پارادایم اثبات‌گرایی
۴۹۲	۵-۲. پارادایم تفسیرگرایی
۴۹۳	۵-۳. پارادایم انتقادی
۴۹۶	گفتار سوم: مقدمه‌ای بر پارادایم جامع اسلام؛ رئالیسم مفهومی خلاقانه
۴۹۶	مقدمه
۴۹۸	۱. منطق متفاوت علوم انسانی و مبانی آن
۵۰۲	۲. پارادایم جامع اسلام
۵۰۴	۲-۱. تمایز پارادایم اسلامی از پارادایم در مفهوم رایج آن
۵۱۰	۲-۲. رئالیسم مفهومی خلاقانه
۵۱۲	۳. علم اسلامی و پیش‌فرض‌های مبنایی آن
۵۱۹	۴. مختصات و ویژگی‌های علم اسلامی
۵۲۰	الف) وحدانیت مسیر تولید علم و وحدت علوم
۵۲۲	ب) اصالت جهان بینی، وحی و سنت الله
۵۲۴	ج) غایت داشتن و هدفمندی تاریخ
۵۲۵	د) استعلائی بودن

۵۲۵	ه) نافع بودن علم در اسلام
۵۳۰	۵. مبانی هستی‌شناختی علم اسلامی
۵۳۲	۱-۵. بنیاد و ماهیت واقعیت
۵۳۷	۲-۵. لوح محفوظ
۵۳۸	۳-۵. قانون الهی (سنت الله)
۵۳۹	۶. مجاری ارتباط انسان با واقعیت غایی
۵۴۰	۱-۶. وحی
۵۴۱	۲-۶. عقل
۵۴۲	۳-۶. فطرت
۵۴۴	۷. ماهیت انسان
۵۴۶	۱-۷. عقلانیت و خلاقیت (تعریفی هستی‌شناختی از مفاهیم عاملیت و ساختار)
۵۵۳	۲-۷. عقلانیت هستی‌شناختی در اسلام و دیگر پارادایم‌ها
۵۵۹	۳-۷. خلاقیت هستی‌شناختی در اسلام
۵۶۴	۸. ماهیت جامعه و ارتباط فرد با جامعه
۵۷۰	۱-۸. رابطه بازاندیشانه استعلائی
۵۷۴	۲-۸. ابعاد رابطه بازاندیشانه استعلائی
۵۷۶	۳-۸. خصیصه‌های رابطه بازاندیشانه استعلائی
۵۸۱	۹. معرفت‌شناسی اسلامی
۵۸۲	۱-۹. ساختار معرفتی انسان
۵۸۶	۲-۹. ابعاد معرفت‌شناسی اسلامی
۵۸۷	۳-۹. منابع معرفتی معتبر در اسلام
۵۹۲	۴-۹. رابطه معرفتی در جهان‌بینی اسلامی
۵۹۶	الف) شکل‌گیری معرفت مرجع و رابطه منابع معرفتی در پارادایم انتقادی
۵۹۷	ب) شکل‌گیری معرفت مرجع و رابطه منابع معرفتی در پارادایم تفسیری
۵۹۸	ج) شکل‌گیری معرفت مرجع و رابطه منابع معرفتی در پارادایم اثباتی
۵۹۹	۱۰. روش‌شناسی اسلامی
۶۰۴	خصیصه‌های روش‌شناسی اسلامی
۶۰۷	۱۱. تقسیم کار معرفتی در پارادایم اسلامی
۶۱۴	۱۲. سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم اسلامی
۶۱۹	۱۳. نظریه و عمل در اسلام
۶۲۶	۱۴. اسلام و فرایند تغییرات اجتماعی
۶۲۷	۱-۱۴. اسلام و معرفت‌شناسی تغییرات اجتماعی
۶۲۸	الف) پارادایم ثبات عاملیت - سیستم
۶۲۸	ب) پارادایم تفرق عاملیت - سیستم

۶۲۹	.....	ج) پارادایم تفرق عاملیت - فرایند
۶۲۹	.....	د) پارادایم ثبات عاملیت - فرایند
۶۳۱	.....	۱۵. پیکربندی ساختی / فرهنگی در دیدگاه اسلامی
۶۳۴	.....	۱۶. مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم در اسلام و غرب
۶۳۸	.....	۱-۱۶. گزاره‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم اثباتی
۶۴۰	.....	۲-۱۶. گزاره‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم در پارادایم تفسیری
۶۴۲	.....	۳-۱۶. گزاره‌های مرتبط با مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم در پارادایم انتقادی
۶۴۴	.....	۴-۱۶. مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم در پارادایم اسلام
۶۴۶	.....	۱-۴-۱۶. ابعاد سه‌گانه مسئولیت انسانی در اسلام
۶۴۷	.....	۱-۴-۱۶. مسئولیت انسان در مقابل خداوند
۶۴۸	.....	۲-۴-۱۶. مسئولیت انسان در قبال نفس خویش
۶۴۸	.....	۳-۴-۱۶. مسئولیت انسان در قبال جامعه خویش
۶۴۹	.....	۲-۴-۱۶. مسئولیت‌پذیری اجتماعی علم در پارادایم اسلام
۶۵۴	.....	۱۷. بحث و نتیجه‌گیری
۶۶۱	.....	<b>فصل دهم: افق و چشم‌اندازهای نوین به علم اسلامی</b>
۶۶۱	.....	۱. مرور و ارزیابی اجمالی
۶۷۹	.....	۲. راهبردهای معرفتی در نیل به افق و چشم‌اندازهای نوین به علم اسلامی
۶۸۷	.....	<b>منابع و مأخذ</b>
۷۰۵	.....	<b>نمایه اعلام</b>
۷۰۹	.....	<b>نمایه موضوعات</b>

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.  
و آنان که اهل علم و معرفت گردیدند یقین داشتند که قرآنی که بر تو نازل شده از جانب پروردگار تو به حق نازل گردیده است و راهنمای خلق به راه خدای بی‌همتای ستوده‌صفت است.  
سوره سبأ، آیه ۶

## پیشگفتار

شکل‌گیری مباحثی چون علم دینی، علوم انسانی اسلامی، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها، یا دانشگاه اسلامی در کشور ما نشان‌دهنده نیازی جدی به تغییر و تحول در حوزه علوم انسانی است. البته، بیش از چهار دهه است که یک‌چنین جریان فکری در میان اندیشمندان جهان اسلام مورد توجه جدی قرار گرفته است. جریانی که از دهه ۱۹۷۰م، شروع شده و با وجود فراز و فرودهای فراوان، همچنان تداوم پیدا کرده است. هدف اساسی از طرح این مباحث، شکل‌گیری علم اسلامی است. با وجود این، برای شکل‌گیری علم اسلامی که ثقل تحول در علوم انسانی و نیز حلقه اتصال انتزاعیات معرفتی اسلام به واقعیت اجتماعی است، نیازمند طراحی پارادایم و جهان‌بینی اسلامی هستیم. این طراحی، از یک‌سو نیازمند شناخت ماهیت علم و معرفت و چگونگی تولید و توسعه آن است و از سوی دیگر، نیازمند شناخت مفاهیم بنیادین اسلام در رابطه با مفاهیم محوری جهان‌بینی و پارادایم اسلامی، یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی علم اسلامی. روش‌شناسی علم اسلامی، دربرگیرنده این مفاهیم است که با شکل‌گیری روش‌شناسی اسلامی قادر خواهیم بود چشم‌اندازی نوین در رابطه با ظهور و شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی بگسترانیم.

کتاب حاضر تلاشی است برای معرفی آرای اندیشمندان سرشناس جهان اسلام که در چند دهه اخیر در حوزه علم دینی و به‌طور خاص، علم اسلامی فعالیت داشته یا به نوعی رهبری جریانات فکری مختلف در این زمینه را در میان اندیشمندان جهان اسلام بر عهده داشته‌اند. لذا، روش‌شناسی فکری شش اندیشمند مسلمان در این زمینه معرفی می‌گردد. البته در این مدت، در داخل کشور نیز اندیشمندانی به توسعه مباحثی حول علم دینی یا علم اسلامی پرداخته‌اند که در این کتاب سه دیدگاه روش‌شناختی از این اندیشمندان ارزیابی شده است. در فصل نهم نیز

مقدمه‌ای بر روش‌شناسی علم اسلامی (رنالیسم مفهومی خلاقانه) ارائه شده که دیدگاه مؤلفان کتاب است. البته، از آنجا که مباحث فصل نهم نیازمند واکاوی مفصل است، تبیین و تشریح مفاهیم و گزاره‌های مطرح‌شده در آن، نیازمند مقالات و کتاب‌های دیگری است که در صورت فراهم شدن فرصت و شرایط مناسب — ان‌شاءالله — در آینده بدان پرداخته خواهد شد.

از تلاش‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ آقای دکتر سیدحمیدرضا حسنی، مدیر گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صمیمانه تشکر می‌گردد. همچنین از نظارت عالمانه و خردمندانه آقای دکتر مهدی علی‌پور قدردانی و سپاسگزاری می‌شود. بدون شک، یکی از راه‌های رشد و تعالی معرفت و دانش، نقد آن است و در این زمینه از همه استادان محترم دانشگاه‌ها، پژوهشگران و اندیشمندانی که در رابطه با موضوع علوم انسانی فعالیت دارند، تقاضا می‌کنیم انتقادهای دیدگاه‌ها و نظریات خود را راجع به مباحث مطرح‌شده در این کتاب به مؤلفان ابلاغ فرمایند.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دکتر محمدتقی ایمان - احمد کلاته ساداتی

رمضان‌الکریم ۱۴۳۳ق

مردادماه ۱۳۹۱

## مقدمه

در چند دهه اخیر، یکی از مباحث جدی که در جهان اسلام و به خصوص کشور ما مورد توجه واقع شده، بحث ایجاد دانشگاه اسلامی و به طور خاص علوم انسانی اسلامی است. این مباحث، به ظهور گفتمان‌های متفاوت و گاه متناقضی در رابطه با نسبت علم و دین با هم و چگونگی ظهور و یا عدم امکان «علم دینی» یا «علم اسلامی» منجر شده است. طرح و توسعه چنین مباحثی در ایران، هرچند بیش از همه متأثر از ظهور انقلاب اسلامی و به علت شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است؛ اما به نظر می‌رسد در دیگر مناطق جهان اسلام متأثر از شکل‌گیری نوعی خودآگاهی فکری فرهنگی باشد که در میان اندیشمندان مسلمان شکل گرفته است. در چند دهه اخیر نوعی خودآگاهی در میان اندیشمندانی که عمدتاً در جهان غرب تحصیل کرده‌اند، به وجود آمده است. اندیشمندانی که تا حدودی با مبانی و جهان‌بینی نظریه مدرن در اشکال مختلف آن آشنا شده‌اند. این اندیشمندان، با نگاهی انتقادی نسبت به مسائل مبانی علم و معرفت غربی که مبانی سکولار دارند، موضع‌گیری می‌کنند. از همین جهت است که نوع مواجهه با علم سکولار و پیامدهای منتج از آن در میان اندیشمندان مسلمان خارج از ایران، اندکی متفاوت از راهبردهای مورد نظر در میان اندیشمندان داخل ایران است. با وجود این، هر دو قلمرو و جریان فکری، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و در سطح کلان نیز از زمینه اجتماعی مشابهی تأثیر پذیرفته‌اند. هدف هر دو جریان دستیابی به علم اسلامی است، هرچند به لحاظ واژه‌شناختی<sup>۱</sup> اندیشمندان ایرانی بیشتر از تعبیر «علم دینی» استفاده می‌کنند و اندیشمندان خارج از مفهوم «علم اسلامی»<sup>۲</sup> به لحاظ زمینه اجتماعی کلان نیز می‌توان گفت همان‌گونه که بیشتر جریان‌های روشن‌اندیشی

---

1. terminology

۲. مفهوم مورد نظر در این کتاب نیز «علم اسلامی» است که دلایل آن در همین فصل و نیز فصل نهم آمده است.

اسلامی در ابعاد سیاسی و اجتماعی در عصر حاضر، متأثر از نهضت فکری سیدجمال و همفکران اوست، نقش احیاء سیدجمال نیز در ظهور این دورویکرد فکری قابل ملاحظه است. «انقلاب فرهنگی» در ایران، یک راهبرد اجرایی در سطح کلان نظام بود؛ تا بتوان با تکیه بر اهداف و راهبردهای این انقلاب، نوعی تهذیب در سطوح عالی دانشگاهی به وجود آورد و بدین ترتیب، بتوان اندیشمندانی را وارد دانشگاه کرد یا تربیت نمود که نتیجه آن ایجاد علم اسلامی باشد. از این رو، شورای عالی انقلاب فرهنگی بر این مسئله توجه ویژه نمود که چگونه می‌توان فضای دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؟ در این راستا، از یک سو فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی وسیعی در ایران اجرا شد که «انقلاب فرهنگی» یکی از فعالیت‌های عمده در این جهت بود. از سوی دیگر، به همین منظور، گفتمان‌های مختلفی از ابتدای انقلاب اسلامی انجام شده و شکل گرفته‌اند. دو گفتمان عمده آن از ابتدای انقلاب عبارت‌اند از: گفتمان «وحدت حوزه و دانشگاه» که شهید مفتح از بنیانگذاران اصلی این گفتمان بود و به تازگی، نیز گفتمان «اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها» مورد توجه مدیران سطوح بالای نظام قرار گرفته است.

با وجود این تلاش‌های گسترده، به نظر می‌رسد نتایج این فعالیت‌ها در عمل، نه تنها به اهداف خود نزدیک نشده، بلکه می‌توان گفت خروجی دانشگاه‌ها در ایران، عمدتاً نوعی خروجی نه‌چندان متفاوت با گذشته بوده است.<sup>۱</sup> فعالیت بسیاری از فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در ایران، حول تولید و بازتولید چرخه معرفتی سکولار است. هرچند شاید بسیاری از این افراد را کسانی تشکیل می‌دهند که در ابتدای امر، یا هنوز هم اعتقاد چندانی به نظریه سکولار نداشته و ندارند. ارزیابی کتب عنوانین تألیف یا ترجمه‌شده و نیز بررسی مقالات، رساله‌های تحصیلات تکمیلی و پژوهش‌هایی که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی ایران تألیف شده‌اند به راحتی گویای این واقعیت است که چارچوب همه این فعالیت‌ها را نظریات سکولار، یا غیر دینی تشکیل می‌دهد، چارچوبی که اندیشمندان علوم انسانی آن را در غرب فراگرفته و وارد چرخه معرفتی علوم انسانی ایران کرده‌اند. بنابراین، به رغم دغدغه‌ها در سطوح عالی نظام و نیز مدیران مراکز علمی برای رسیدن به دانشگاه اسلامی، فرایند چند دهه اخیر نشان می‌دهد که مراکز علمی در کشور، خروجی مناسبی در رابطه با اهداف مطرح‌شده نداشته و فضای دانشگاه‌ها قدم مثبت قابل توجهی به سمت اسلامی شدن برنداشته است.

۱. لازم است یادآوری شود از آنجا که توسعه فکری و فرهنگی به شکل کند و تدریجی انجام می‌گیرد، می‌توان استدلال کرد که نتایج این تلاش‌ها هنوز به بار ننشسته باشد.



از طرف دیگر، ارزیابی مواجهه اندیشمندان مسلمان در دیگر کشورهای اسلامی با اندیشه غرب، حاوی نکات قابل توجهی است. یکی از نکات قابل توجه در این زمینه آن است که بسیاری از این اندیشمندان را کسانی تشکیل می‌دهند که رویکرد انتقادی<sup>۱</sup> جدی در رابطه با تفکر غرب دارند و همین امر باعث شده تا نوعی خودآگاهی و خودباوری فکری فرهنگی را در درون خود احیا کنند و زنده نگه دارند. هرچند تلاش‌های این متفکران در رابطه با علم اسلامی هنوز نتایج قابل توجهی کسب نکرده، با این حال، این رویکرد انتقادی با نوعی بصیرت عالمانه در حفظ خود کوشیده و همچنان بر تمایز و تباین میان جهان‌بینی اسلامی از جهان‌بینی سکولار تأکید دارد. همچنین، برخلاف کشور ما که درصد عمده‌ای از نخبگان دانشگاهی در نیم‌قرن اخیر را موافقان یا مبلغان اندیشه سکولار تشکیل می‌دهند؛ در دیگر کشورهای مسلمان، بیشتر اندیشمندانی را که به مباحث نسبت میان علم و اسلام پرداخته‌اند افرادی تشکیل می‌دهند که نوعی رویکرد انتقادی نسبت به معرفت سکولار دارند و تلاشی جدی در جهت ایجاد یا کشف علم اسلامی از خود نشان داده‌اند. به لحاظ واژه‌شناختی نیز تأکید بر مفهوم واضح «علم اسلامی» و نه مفهوم کلی «علم دینی» در میان اندیشمندان خارج از کشور، حکایت از موضع‌گیری شفاف‌تر این متفکران در رابطه با علم اسلامی نسبت به اندیشمندان داخل کشور دارد.

با وجود این تمایزات میان نخبگان فکری در کشور ما و دیگر کشورهای مسلمان و با وجود اشتراک هدف میان اندیشمندانی که دغدغه علم اسلامی یا دینی دارند، به نظر می‌رسد هنوز هیچ‌کدام از دو گروه نتوانسته به یک چشم‌انداز متناسبی از علم اسلامی دست یابند. در کشور ما، چنان که گفتمان «وحدت حوزه و دانشگاه» نتوانست به اهداف خود دست پیدا کند، به نظر می‌رسد گفتمان جدید «اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها» نیز از دسترسی به اهداف مورد نظر خود بازماند. اندیشمندان مسلمان در دیگر کشورها نیز از دستیابی به اهداف خود که ایجاد روش‌شناسی علم اسلامی یا در شکل متعالی‌تر، تولید علم اسلامی است، بازمانده‌اند.

به‌راستی علت این مسئله چیست؟ چرا با وجود فعالیت‌های زیاد بسیاری از دلسوزان نظام و مدیران فکری و اجرایی جامعه، تاکنون از رسیدن به اهداف عالی ایجاد دانشگاه اسلامی بازمانده‌ایم. از چشم‌انداز تحقیق حاضر، ایجاد دانشگاه اسلامی، نیاز به یک پیش‌شرط اساسی دارد و آن تولید علم و نظریه اسلامی است. علم اسلامی، شرط لازم و کافی نه تنها برای دانشگاه

۱. شایان گفتن است که این رویکرد انتقادی، مفهومی متمایز و متفاوت از پارادایم انتقادی مبتنی بر اندیشه مارکسیستی در اندیشه غرب است.

اسلامی که برای شکل‌گیری جامعه اسلامی و حتی امت واحد اسلامی است. این در حالی است که جهان اسلام از «فقر نظریه» و علم اسلامی رنج می‌برد. پاسخ شفاف و دقیق به «فقر نظریه» و علم اسلامی در جهان اسلام، ما را قادر خواهد کرد که از بسیاری از چالش‌های پیش‌رو در این زمینه عبور کنیم. لذا، دانشگاه اسلامی، بدون تولید دانش و معرفت اسلامی، نمی‌تواند به مفاهیم و اهداف مورد نظر خود، دست پیدا کند. بنابراین، راه حل نجات از بحران‌های فعلی و مسائلی که در حوزه‌های دانشگاهی مطرح است، ایجاد «علم اسلامی» است. با این رویکرد، تلاش می‌شود در این کتاب، مبانی فکری گفتمان‌های مختلف علم اسلامی که در چند دهه اخیر در جهان اسلام مطرح بوده، ارزیابی شود.

## ۱. طرح مسئله

افول تمدن اسلامی و استعمار جوامع مسلمان در چند سده اخیر، موضوع و مسئله اصلی رهبران احیاءگری اسلام و تفکر اسلامی بوده است. چالش و منازعه دائمی میان اندیشه غربی با جهان‌بینی اسلامی از یک‌سو و ورود اندیشه غربی به جهان اسلام در شکلی کاملاً متمایز و به عنوان رقیبی سرسخت در مقابل جهان‌بینی اسلامی از سوی دیگر، زمینه را برای ظهور نهضت فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی هموار کرد. نهضت فکری سیدجمال، به دنبال پاسخ به این سؤال غامض و پیچیده بود که اگر اسلام دینی تام و کامل است، پس علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی چیست و چرا جوامع اسلامی بعد از دوران طلایی تمدن خویش، مسیر افول را در پیش گرفتند و امروزه به مستعمره‌های جوامع غربی تبدیل شده‌اند. وی برای پاسخ به این سؤال حرکتی را آغاز کرد که نهضت بیداری را در جوامع اسلامی در عصر حاضر رقم زد. «بدون تردید سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد... نهضت سیدجمال، هم فکری بود و هم اجتماعی» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷).

در رابطه با ابعاد فکری نهضت سیدجمال باید گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل افول جوامع اسلامی از نظر وی، رکود، جمود و عقب‌ماندگی مسلمانان در حوزه‌های مختلف علم و سپردن پرچم علم به دست ممالک غربی بود. بر این اساس، سیدجمال و همفکرانش تلاش داشتند تا علم را به عنوان مفهومی حیاتی برای گریز از وضعیت فعلی، به جوامع اسلامی معرفی کنند.

یکی از اهداف اصلی آنها در این زمینه، ایجاد روحیه تحول‌خواهی در جوامع اسلامی با پای نهادن بر رکاب اسب تیزپای علم و دانش بود. این حرکت، جنبشی فکری بود که سیدجمال، رشید رضا و محمد عبده را در مصر گرد هم آورد. «در مصر شیخ محمد عبده که به دانشگاه اسلامی الازهر، تجدید سازمان داد و علم کلام را در مبارزه با دو جبهه سنت پرستان خشک و دنیوی‌گران نوین نوسازی کرد، سخت از جمال‌الدین اسدآبادی تأثیر پذیرفته بود» (آبروی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۹۲).

سیدجمال تلاش می‌کرد تا نگرش منفی عالمان و فقهای مذهبی را نسبت به علوم جدید نقد و بازسازی کند، تا بدین وسیله، زمینه بروز تحول‌خواهی آغاز گردد. وی در یکی از مقالاتش، علیه کسانی که به علوم جدید روی خوش نشان نمی‌دادند و برای این کار خود توجیه دینی می‌آوردند، می‌نویسد: «غریب‌تر از همه اینها آن است که علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند. یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع، و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیزی شناخته نمی‌شود، بلکه هرچه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای که معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد. انسان‌ها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسان‌ها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علمی را که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند، گویا که ارسطو از ارکان مسلمانان بوده است، اما اگر سخن به کلیلو [گاليله] و نیوتون و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند... آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند و به زعم خود صیانت دینت اسلامی را می‌نمایند، آنها فی‌الحقیقه دشمن دینت اسلامی هستند» (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۹۵).

از گفتار سیدجمال به خوبی پیداست که وی بیشتر از همه منتقد این تفکر است که آرا و اندیشه غرب در علوم دقیقه (علوم طبیعی، ریاضیات و...) را کنار می‌گذارد و این در حالی است که آرای ارسطو را که بیشتر از آرای موجود در علوم طبیعی با مبانی علوم انسانی سروکار دارد، با جان و دل پذیراست. مسئله‌ای که عالمان مذهبی نیز به آن مبتلا شده‌اند.

لذا، مسئله تاریخی عصر حاضر از نظر سیدجمال این است که علوم دقیقه که جدالی با جهان‌بینی اسلامی ندارند، کنار گذاشته شده‌اند و این در حالی است که آرای فیلسوفان غرب که می‌تواند در تضاد با اندیشه اسلامی باشد، مورد موافقت و بازاندیشی از سوی علمای مذهبی قرار می‌گیرد. اندیشه‌های سیدجمال و تلاش‌های وی در عرصه تفکر و سیاست، هرچند نتیجه‌ای

فوری عاید نکرد، اما زمینه را برای احیای نوین اسلامی هموار ساخت. «همان‌گونه که سلیم سوم<sup>۱</sup> می‌خواست با سلاح اروپایی به جنگ مغرب‌زمین برخیزد، اسدآبادی نیز کوشید تا با اندیشه‌ورزی بر مکتب اروپایی و با اسلام احیاشده‌ای که به عنوان نوع خاصی از ملی‌گری نوین تعبیر شده باشد، به مبارزه با غرب اقدام کند» (آبری و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۹۱). به‌طور کلی نهضت سیدجمال، آغازگر تحولی نوین در عصر حاضر در جوامع مسلمان بود تا جایی که الگار نهضت وی را قسمتی از تاریخ جوامع مسلمان در عصر حاضر معرفی می‌کند. «سیدجمال‌الدین اسدآبادی، بخشی از تاریخ بسیاری از کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهد» (الگار، ۱۳۵۶: ۲۶۹).

اگر موج نخست احیای در حوزه اندیشه و تفکر در عصر حاضر، منتصب به سیدجمال و پیروان فکری وی باشد، موج دوم این حرکت از سال‌های ۱۹۷۰م، آغاز شد که مبحث «اسلامی‌سازی دانش»<sup>۲</sup> به عنوان بحث اصلی گردهمایی‌های مهم در میان دانشگاهیان جهان اسلام مطرح شد. این مباحث، آغازگر موج جدید از تفکر و اندیشه بود که در آن اندیشمندان مسلمان به دنبال نوعی تحول عملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی شدند. اکبر احمد<sup>۳</sup> سال‌های ۱۹۷۰م، را دوران «احیای اسلامی» یا «رستاخیز اسلامی» نام گذاشته است. وی با اشاره به تحولات عمده این سال‌ها در جوامع مسلمان در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، به رستاخیز فکری این دوره نیز اشاره می‌کند. «دوران جوش و خروش فکری نیز شروع شده بود. نخستین کنفرانس جهانی درباره آموزش و پرورش اسلامی در سال ۱۹۷۷م، در مکه برگزار گردید؛ این اقدام چاپ و نشر یک سلسله مقالات، کتب و برگزاری کنفرانس‌های دانشگاهی دیگری را در پی داشت. اقدام مستقل مشابه دیگری در سطح بین‌المللی برای اسلامی‌سازی دانش از سوی محققانی چون اسماعیل فاروقی<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) صورت گرفت که با بسیاری از عقاید مدرنیستی موجود به چالش برخاست. متخصصین تعلیم و تربیت اسلامی نظیر علی اشرف<sup>۵</sup> اقدام به تدوین اصول تعلیم و تربیت اسلامی کردند (۱۹۷۹ و ۱۹۸۵)، اقتصاددانانی نظیر خورشید احمد<sup>۶</sup> به تحقیق درباره اقتصاد اسلامی (۱۹۸۱) و یا مانند صدیق به تحقیق

۱. بیست و هشتمین خلیفه عثمانی (۱۱۷۵-۱۲۲۳ق) که از سال ۱۲۰۳-۱۲۲۲ق، خلافت عثمانی را بر عهده داشت. وی یکی از خلفای عثمانی بود که تلاش زیادی برای حفظ جایگاه خلافت اسلامی در مقابل قدرت‌طلبی اروپاییان داشت و در همین جهت اصلاحاتی در ساختار درونی خلافت خود نیز به انجام رساند.

2. Islamization of Knowledge

3. Akbar Ahmad

4. Ismail Faruqi

5. Ali Ashraf

6. Khorshid Ahmad

درباره بانکداری اسلامی (۱۹۸۳) پرداختند. جامعه‌شناسانی نظیر بایونس<sup>۱</sup> طرح جامعه‌شناسی اسلامی را پی ریختند (۱۹۸۵)؛ و مردم‌شناسانی (احمد، ۱۹۸۶) نیز به تحقیق درباره مردم‌شناسی اسلامی پرداختند» (احمد، ۱۳۸۰).

بنابراین، می‌توان گفت در ادامه نهضت سیدجمال که نوعی حرکت و فعالیت در سطوح کلان و به خصوص، سطوح سیاسی امت بود، جریانات فکری جدید که عمدتاً معطوف به حوزه علم و رابطه اسلام با علم بود، بیشتر در تلاش بودند تا علم اسلامی یا دانش اسلامی را تولید کنند. مهم‌ترین دلیل ظهور جریان‌های فکری جدید، تضادهای فکری پیش‌آمده برای اندیشمندان مسلمانی بود که در حوزه‌های علمی و دانشگاهی غرب تحصیل می‌کردند. بسیاری از جویندگان علم و دانش مسلمان که در حوزه‌های علمی و دانشگاهی غرب تحصیل کرده بودند، به علت وجود تضاد بنیادین میان مبانی ارزشی خود — مبانی ارزشی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی — با علومی که فرامی‌گرفتند، دچار نوعی دلزدگی شده بودند. این دلزدگی را فاروقی «بیماری امت»<sup>۲</sup> (فاروقی، ۱۹۸۲: ۱۴) و ضیاءالدین سردار<sup>۳</sup> آن را نوعی «شیزوفرنی حاد که بذره‌های آن در ابتدای دوران آموزش در ذهن دانشمندان مسلمان کاشته شده است» (سردار، ۱۹۸۹: ۲۶) و زهرا الزهرا<sup>۴</sup> آن را نوعی «افسردگی» (الزهرا، ۱۹۸۹) نام گذاشته بودند.

نتیجه حاصل از این دلزدگی دو حالت بود: یا به نوعی سکوت فکری منجر می‌شد که در این حالت اندیشمند مسلمان مجبور بود از مبانی مذهبی خود چشم‌پوشد و این مبانی را بی‌ارتباط به محافل دانشگاهی و علمی معرفی کند، یا اینکه در پی حرکتی تحول‌خواهانه بود تا بتواند این چالش غامض را حل و فصل کند. در این راستا، افرادی که به دنبال تحول اساسی بودند در این دوران، به گفتمان اسلامی‌سازی دانش می‌پیوستند. «یکی از کارکردهای اسلامی‌سازی دانش، کمک به اندیشمندان مسلمان است تا ضمن وفاداری به اسلامیت، در حوزه تفکر مدرن نیز فعالیت کنند. این امر، باعث ایجاد فضایی برای فعالیت اندیشمندان می‌شود که با توجه به نهادهای فکری سنتی و کشف ایده‌ها و ذهنیات به روش‌شناسی و فرض‌های اندیشمندانه در عمل نیز توجه کنند» (سیدولی‌رضا نصر، ۱۹۹۹: ۴۳). طرفداران این گفتمان می‌کوشیدند تا جایگزین‌های مناسبی برای نظام‌های فکری غرب در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی ارائه کنند. هدف این کار، حفظ ارزش‌های اسلامی از مسیر نابودی و فنا و بازگرداندن

1. Ba-Yunus

2. malaise of ummah

3. Ziauddin Sardar

4. Zahra Al-Zeera

مفاهیم بنیادین اسلام به حوزه علم و جامعه بود. این جستجو و تلاش، همچنین یافتن راهی برای ایجاد ارتباط میان دین و فناوری نوین بود که در دنیای غرب به منصفه ظهور رسیده بود. این افراد معتقد بودند نهاد علم در غرب از یک بستر تاریخی مشخص به وجود آمده است که شاخ و برگ آن در دیگر نهادهای این تمدن کاملاً تنیده‌اند و به‌رغم آنکه ادعای جهان‌شمولی دارد، چیزی نیست جز یکی از محصولات تمدن غرب. به بیان دیگر، علم در دامن جهان‌بینی کاملاً متفاوتی از جهان‌بینی اسلامی رخت افکنده است. حقیقت این است که نه تنها علم، بلکه همه معرفت مدرن نیازمند اصلاح معرفت‌شناختی است. نوعی اصلاح فکری که نجات‌بخش آینده حیات اسلام و جوانان جهان اسلام است. «اسلامی‌سازی دانش، باید همچون چراغ روشنی باشد برای کسانی که در مرزهای علم هستند و الهام‌بخش ذهن جوانان مسلمان باشد، تا آنها در میراث درخشان اسلامی، تبحر لازم را به دست آورند» (ابراهیم، ۱۹۸۷).

دو شخصیت قابل توجه در رویکرد اسلامی‌سازی دانش مطرح هستند؛ اسماعیل راجا الفاروقی و سیدمحمد نقیب العطّاس.<sup>۲</sup> گفتنی است که این دو اندیشمند، ارتباط فکری با یکدیگر نداشتند، با وجود این از رویکرد تقریباً یکسانی برای ایجاد علم اسلامی استفاده می‌کردند. نگرش جدید آنها در رابطه با ایجاد علم اسلامی، فعالیت‌های فکری این دو شخصیت و پیوستن خیل کثیری از اندیشمندان جهان اسلام، باعث شد که رویکرد این دو اندیشمند، در میان جریان‌های فکری معاصر با اقبال بیشتری مواجه شود. افزون بر این، یکی دیگر از دلایل توسعه این رویکرد فکری، استفاده از رسانه‌های ارتباطی دانش در جهان مدرن، یعنی استفاده از مجلات علمی و تکثیر آن در سراسر جهان و نیز ایجاد مراکز جهت تعلیم دانشجویان براساس رویکرد خاص این رهبران فکری، باعث جهانی شدن این رویکرد در میان اندیشمندان مسلمان شد.

با وجود این، همه فعالیت‌های فکری در چند دهه اخیر در جهان اسلام، منحصر در رویکرد و جریان «اسلامی‌سازی دانش» نیست. رویکردها و جریان‌های فکری دیگری نیز در رابطه با علم اسلامی و ایجاد زمینه ارتباط میان اسلام و علم ظهور کرد، که هر کدام از آنها براساس چارچوب فکری خود، مدلی از علم اسلامی ارائه می‌دادند. بنابراین، با آنکه در میان جریان‌های فکری جدید، جریان اسلامی‌سازی دانش شهرت و اعتبار بیشتری داشته است؛ با وجود این، در کنار این جریان نیز، اندیشمندانی بوده‌اند که به صورت فردی و گروهی، در پی ارائه مدلی از علم

1. Ibrahim

2. Attas, S. M.

اسلامی بودند و جریان‌های فکری متفاوتی را شکل می‌دادند که در پی ارائه چارچوب‌ها و مدل‌هایی متفاوت از علم اسلامی بودند. این افراد را گروه بی‌شماری از اندیشمندان جهان اسلام، یا مسلمانانی که در دنیای غرب تعلیم دیده بودند، تشکیل می‌دادند؛ افرادی چون بایونس، علی اشرف، خورشید احمد، اکبر احمد، ضیاءالدین سردار و سیدحسین نصر که وجهه‌ای جهانی داشتند. در این میان، افراد سرشناسی چون نصر از ایران که در آمریکا فعالیت داشت، به دنبال علم مقدس<sup>۱</sup> بود. «نصر در کتاب "دانش و تقدس" و "نیاز به علم مقدس"، به گونه‌ای شفاف از متافیزیک و علم سنتی دفاع می‌کند و محدودیت‌های علم مدرن را برجسته می‌کند» (معروف‌شاه<sup>۲</sup> و علی‌شاه، ۲۰۰۹: ۹).

ضیاءالدین سردار پاکستانی که در انگلیس فعالیت می‌کرد، در پی تجدید حیات اجتهاد در جهان اسلام بود. سردار، به دنبال ارائه اسلام به عنوان جایگزینی برای فرهنگ غرب است که با بسط بدنه ایده‌آل‌های روشنفکرانه از طریق علم و تکنولوژی مدرن، در بحران مشروعیت به سر می‌برد (حازم‌شاه، ۲۰۰۱: ۱۴). موریس بوکای،<sup>۴</sup> متخصص جراح عمومی در فرانسه که به دین اسلام مشرف شده بود، تلاش کرد حقانیت و حیانی قرآن را اثبات کند و در پی ارائه روش‌شناسی اسلام نبود. هستند برخی از اندیشمندان نیز از تفسیرهای بوکای بر ارتباط میان علم مدرن و متون قرآنی در آرای علوم دقیقه خود استفاده کرده‌اند (برای مثال دوراسه و یعقوب،<sup>۵</sup> ۲۰۱۰). از ابتدای دهه آخر قرن بیستم نیز اندیشمندی به نام مسعود العالم چودری<sup>۶</sup> که در کشورهای اسلامی فعالیت علمی داشت و بیشتر به اقتصاد اسلامی می‌پرداخت، به توسعه تفکر اسلامی و روش‌شناسی علم اسلامی مطابق با دیدگاه‌های خاص خود پرداخت (چودری، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸).

بدین ترتیب، بعد از نهضت سیدجمال، در نهضت دوم احیاءگری، شاهد ظهور جریان‌های فکری متفاوت و متعددی هستیم که در آن اندیشمندان مسلمان به دنبال مباحثی می‌رفتند که خودآگاه یا ناخودآگاه ناچار بودند ذهن خود را با مباحث معرفت‌شناختی و مهم‌تر از آن مباحث روش‌شناختی علوم انسانی درگیر کنند؛ تا ایجادکننده احیاءگری علم در جهان اسلام باشند. در این راستا البته، طرفداران گفتمان اسلامی‌سازی دانش، ریشه اصلاح روش‌شناسی علم و ایجاد

1. sacred science

2. Maroof Shah

3. Hazim Shah

4. Murice Bucaille

5. Deuraseh and Yaakub

6. Masud ul Alam Choudhury

دانش اسلامی را در حوزه آموزش<sup>۱</sup> جستجو می‌کردند. آنها تلاش داشتند تا مفاهیم و گزاره‌هایی را که در مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی علم غربی رشد یافته و اندیشه سکولار را ترویج می‌داد، با استفاده از مبانی، مفاهیم و گزاره‌های اسلامی تهذیب کنند. این جایگزینی، عمدتاً مبتنی بر تفسیر آیات قرآن انجام می‌شد. از نظر این افراد، برای گریز از جمود فکری و ایجاد راه‌حلی مناسب برای رشد معرفت علمی در جهان اسلام، یافتن تضادهای معرفتی غرب و تهذیب آن با معارف اسلامی، بهترین گزینه برای اسلامی‌سازی دانش بود که در سرزمین غرب رشد کرده و به ثمر نشسته بود. به‌طور کلی پنج دیدگاه غالب در رابطه با اسلام و علم و ایجاد علم اسلامی در چند دهه اخیر ظهور کرده است که در این کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند:

۱. جریان فکری «اسلامی‌سازی دانش» و در رأس آنها فاروقی و عطّاس که ده‌ها اندیشمند در جهان اسلام این رویکرد فکری را دنبال می‌کردند و جریان غالب ایجاد علم اسلامی در چند دهه اخیر بوده است؛
۲. رویکرد گروه اجمالی یا «اجمالیون»<sup>۲</sup> به رهبری ضیاءالدین سردار پاکستانی که در پی احیای مدلی از اجتهاد اسلامی برای رسیدن به علم اسلامی بود؛
۳. رویکرد سیدحسین نصر که با نگاهی انتقادی به بحران‌های انسانی و زیست‌محیطی عصر حاضر در پی ارائه مدلی از «علم مقدس» بود. علم مقدس که از نظر نصر در گذشته وجود داشته است و به همین جهت بود که انسان گذشته با بحران‌های لاینحل فعلی روبه‌رو نبود. نصر تلاش داشت تا با معرفی مبانی این علم، به نوعی دست به احیای آن بزند؛
۴. رویکرد موریس بوکای که در پی اثبات و حیانت قرآن در مقابل تورات و انجیل بود. این رویکرد با تکیه بر یافته‌های علم مدرن انجام می‌شد. افزون بر این، بوکای تلاش داشت تا با تکیه بر یافته‌های زیست‌شناختی علم مدرن و نیز آیات قرآن، نظریه تکامل داروینی را نقد علمی کند؛
۵. دیدگاه مسعود العالم چودری که از ابتدای دهه آخر قرن بیستم شکل گرفته است و به دنبال ارائه مدلی از اقتصاد و روش‌شناسی اسلامی است. این رویکرد، هرچند به اندازه رویکردهای قبلی از شهرت جهانی برخوردار نبوده، اما چودری اندیشمندی است که بیشترین فعالیت فکری را در این جهت انجام داده است. تحریر بیش از سی عنوان کتاب



و مقالات بی‌شماری که در بسیاری از مجلات معتبر علمی جهان منتشر شده‌اند، نشان‌دهنده فعالیت‌های گسترده فکری چودری است.

با وجود فعالیت فکری گسترده در جهان اسلام و تلاش ده‌ها اندیشمند در سراسر جهان، برای رسیدن به علم اسلامی، وضعیت در کشور ما اندکی متفاوت است. علت تفاوت آن است که همزمان با انقلاب اسلامی، جمعی از افراد برای تحصیل علوم انسانی به غرب رفتند و این افراد، عمدتاً بدون رویکرد انتقادی، علوم سکولار غربی را فراگرفتند و وارد مجامع دانشگاهی ایران کردند. این وضعیت باعث شد که به‌رغم اینکه دغدغه مسئولان نظام، ایجاد علم و دانشگاه اسلامی باشد، افرادی که در غرب تحصیل می‌کردند با مجموعه‌ای از علوم غربی که هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود را داشت، وارد ایران می‌شدند. این افراد، آگاهانه یا ناخودآگاه به تعلیم علوم سکولار غربی در ایران پرداختند، بدون اینکه این علوم ارزیابی و نقد جدی شوند. این وضعیت متفاوت نسبت به حوزه علم در میان دیگر اندیشمندان جهان اسلام، باعث شد که رویکرد حاکم بر علوم انسانی در ایران، رویکردی عموماً سکولار باشد.

در این میان، البته شمار اندکی نیز در پی ارائه مدلی از علم دینی بودند. در این میان، افراد سرشناسی از حوزه و چند نفر از اندیشمندان دانشگاهی نیز به این کار اقدام نمودند. بدون توجه به رویکردها و ارزیابی مبانی روش‌شناسی آنها باید گفت که دو ضعف اساسی در میان این اندیشمندان وجود داشت؛ اول آنکه، این متفکران، ارتباطی با مبانی فکری طرفداران علم اسلامی در خارج از ایران نداشتند. با وجود فعالیت گسترده در محافل دانشگاهی خارج از ایران، حوزه علوم انسانی ما متأسفانه چندان ارتباطی با این جریان‌های فکری نداشت. به طریقی مشابه نیز اندیشمندان خارج از کشور در مجامع علمی کشور ما شناخته شده نبوده‌اند. اینک که نزدیک به چهار دهه است از این جریان‌های فکری می‌گذرد، هنوز هم بسیاری از این اندیشمندان در کشور ما ناشناخته‌اند. در یک دهه اخیر، سه کتاب در این زمینه چاپ یا تألیف شده است که آنها هم عمدتاً به جریان «اسلامی‌سازی دانش» به عنوان یکی از جریانات غالب پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> البته، بیشتر

۱. با آنکه جریان‌های متعددی در جهان اسلام شکل گرفته‌اند، سه اثر چاپ‌شده در ایران فقط پیرامون جریان فکری اسلامی‌سازی دانش است. در این زمینه ر.ک:

- مرادی، مجید (۱۳۸۵)، اسلامی‌سازی معرفت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- علوانی، طه جابر (۱۳۷۷)، اصلاح تفکر اسلامی، مدخلی به ساختار گفتمان اسلامی معاصر، ترجمه محمود شمس، تهران: نشر قطره.

کتاب‌های سیدحسین نصر نیز در ایران ترجمه و منتشر شده است. با وجود این، نقد و بررسی روش‌شناختی آرای نصر نیز در حوزه علوم انسانی ایران، چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ گرچه آثاری تاکنون در این زمینه ارائه شده است، که البته از منظر ارزیابی نقادانه روش‌شناختی به آرای نصر نپرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

دومین ضعف در رویکردهای علمی دینی در داخل آن بود که اندیشمندانی که به بحث علم دینی می‌پرداختند، یا آرای آنها دچار ابهام روش‌شناسی بود یا به‌درستی سلسله‌مراتب معرفتی را در علم خود لحاظ نمی‌کردند، یا اینکه به‌طور قابل ملاحظه‌ای تلاش داشتند در مقابله با رویکرد تجربه‌گرایانه مدرن، پاسخی در علم دینی خود ارائه کنند.<sup>۲</sup> به همین جهت، در مدل‌های داخل کشور، یا بر وجه خاصی از سلسله‌مراتب معرفت در علم دینی توجه می‌شد؛ برای مثال، آملی (۱۳۷۸) که تأکیدی خاص بر ابعاد معرفت‌شناختی علم دینی دارد؛ یا دغدغه اصلی این بود که پاسخی به تجربه‌گرایی اثباتی داده شود که برای مثال؛ در آرای بیشتر اندیشمندان داخل و به‌طور خاص بستان و همکاران (۱۳۸۴)، سوزنچی (۱۳۸۹) و باقری (۱۳۸۲، ۱۳۸۷) قابل ملاحظه است؛ یا اینکه در علم دینی، به یک تعریف بسنده می‌شد و به جای ارائه روش‌شناسی علم دینی، ارزیابی کلی و تاریخی از علم دینی ارائه می‌شد (برای مثال، گلشنی، ۱۳۸۸)؛ یا در پی ارائه مدل پارادایمی از علم دینی بودند (زیباکلام، ۱۳۸۵؛ علی‌پور و حسینی، ۱۳۸۹). به‌طور کلی می‌توان گفت که بیشتر جریان‌های فکری که در دهه‌های اخیر به بحث علم دینی یا علم اسلامی پرداخته‌اند، دارای ابهام روش‌شناختی هستند. همین امر باعث شده که در پاسخ به این سؤال که اساساً چگونه علم دینی و یا علم اسلامی تولید کنیم، بیشتر اندیشمندان بر راهبردهای دستوری و اجرایی تأکید کنند (سوزنچی، ۱۳۸۹؛ گلشنی، ۱۳۸۸). این در حالی است که حوزه علم و

– مؤسسه جهانی تفکر اسلامی (ناشر) (۱۳۷۴)، معرفت‌شناسی اسلامی (طرح، برنامه، عملکرد)، ترجمه مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی ایران و اسلام، تهران: انتشارات ایران و اسلام.

۱. در این زمینه رک به:

– خسروپناه، «تبیین و تحلیل علم قدسی در سنت‌گرایی دکتر سیدحسین نصر»، روش‌شناسی علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ش ۶۷.

– سنجش سنت (در ارزیابی گفتمان سنت‌گرایی) با تکیه بر آرا و افکار سیدحسین نصر که به‌تازگی از سوی مؤسسه اشراق حکمت و فرهنگ اسلامی منتشر شده است (۱۳۹۱).

۲. البته این بدان معنا نیست که اندیشمندان مسلمانی که آرای آنها در این کتاب ارزیابی می‌شود، این ضعف‌ها را نداشتند. عمده‌ترین ضعف علم دینی در داخل کشور و علم اسلامی در خارج از کشور، ابهام روش‌شناختی در آرای اندیشمندانی بود که در پی ارائه مدل بودند.

معرفت، منتظر قواعد و قوانین دستوری و اجرایی نیست، بلکه نیازمند اشتراک نظری اندیشمندانی است که در مسیری خاص و با هدفی مشخص فعالیت فکری می‌کنند. از سوی دیگر، نباید از این نکته غافل شد که در جهان اسلام در کنار این گفتمان‌ها و جنبش‌های فکری که به دنبال ایجاد علم و دانش اسلامی بودند، متفکرانی بودند که گفتمان دانش سکولار را در جهان اسلام ترویج می‌کردند. این گفتمان، بر پذیرش بی‌چون و چرای داشته‌های غرب در همه زمینه‌ها و از جمله مشروعیت بخشیدن به حوزه علم تأکید داشت. گلشنی، پایه‌گذاران اصلی این اندیشه در جهان اسلام را افراد ذیل معرفی می‌کند: الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳م)، علی عبدالرزاق (۱۸۸۸-۱۹۶۶م)، قاسم امین (۱۸۶۵-۱۹۰۸م)، طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳م)، خالد محمد خالد (۱۹۰۲-م) سیداحمدخان هندی (۱۸۶۵-۱۹۰۸م)، و به‌تازگی زکی نجیب محمود مصری و عبدالسلام.

در ایران نیز تقی‌زاده و ملک‌خان پرچمداران این نحله فکری بوده‌اند (گلشنی، ۱۳۷۷: ۲۸-۳۱). این گروه را در شکل کلی آن می‌توان اندیشمندان سکولار جهان اسلام معرفی کرد، هرچند نوع و ماهیت تفکر سکولار آنها می‌تواند از یکدیگر متمایز باشد. با وجود این، نقطه اشتراک آنها خصوصی‌سازی دین اسلام و عدم ورود دین به حوزه علم و جامعه بود. از نظر واعظی، مهم‌ترین بانیان این طرز فکر عبارت‌اند از: شیخ علی عبدالرزاق (۱۸۸۸-۱۹۶۶م) و مهدی حائری یزدی و گروه سکولارها (واعظی، ۲۰۰۴: ۱۶-۳۶).

فخلعی نیز آرای علی عبدالرزاق نویسنده مصری در کتاب *الاسلام و اصول الحکم*، مهندس مهدی بازرگان در کتاب *خدا، آخرت هدف بعثت انبیا و مهدی حائری یزدی در حکمت و حکومت* را مبتنی بر مفاهیم و گزاره‌های جدایی دین از سیاست معرفی می‌کند (فخلعی، ۱۳۸۴: ۸ و ۹). به‌تازگی، نیز عبدالکریم سروش در ایران با ترویج آرای پوپر و تخلیط آن با آیات قرآن و عرفان مولانا، با نوعی روش‌شناسی التقاطی و غیر شفاف، به دنبال علمی‌نشان دادن این وجهه نظر سکولار در جهان اسلام و ایران بوده است. این گفتمان فکری که زمینه‌های آن به نخستین روزهای ارتباط جهان اسلام با تمدن نوین غرب برمی‌گردد، به دنبال پذیرش بی‌چون و چرای مبانی روش‌شناختی تجربه‌گرایی است؛ با این ادعا که آنچه معیار علم را تعیین می‌کند تجربه است و از آنجا که اسلام یک سلسله مفاهیم غیر تجربی را ابلاغ می‌کند، ایجاد علم اسلامی، غیر ممکن یا ناممکن است. لذا، به جای پرداختن به امری محال، اسلام باید با تمدن جدید غرب کنار بیاید و با رویکردی دموکراتیک، مفاهیم و گزاره‌های آن را به رسمیت بشناسد.

## ۲. ضرورت مسئله

با نگاهی به ظهور جریان‌های فکری چند دهه اخیر، ملاحظه می‌شود که اهمیت علوم انسانی اسلامی و شکل‌گیری آن، هدف اساسی همه این فعالیت‌ها بوده است. اندیشمندان مسلمان تلاش می‌کردند پاسخی به علم سکولار موجود بدهند و این پاسخ، با ارائه مدلی از علوم انسانی اسلامی امکان می‌یافت. بدین ترتیب، بحث علم اسلامی و رابطه اسلام با علم، به عنوان مسئله‌ای اساسی در میان اندیشمندان جهان اسلام مطرح می‌شد. در جنبش اصلاحی جدید، اندیشمندان تلاش داشتند تا با تغییر در روش‌شناسی علم، مدلی کارآمد از علم اسلامی ارائه دهند؛ مدلی که بتواند به عنوان رقیبی توانمند در مقابل رقیب سرسخت فعلی، یعنی نظریه مدرن و سکولار غرب از موجودیت و هویت خود دفاع کند. مهم‌ترین موضوع محوری اندیشمندان سرشناسی که در چند دهه اخیر به این موضوع پرداخته‌اند و تلاش شده در این کتاب به ارزیابی دیدگاه آنها پرداخته شود، علم دینی یا رابطه علم و دین و به‌طور اختصاصی، رابطه علم و اسلام بوده است. ده‌ها اندیشمند مسلمان که در دهه‌های اخیر و در محافل دانشگاهی جهان به این موضوع پرداخته‌اند، بر ضرورت شکل‌گیری علم اسلامی به عنوان یک بحث محوری توجه کرده‌اند. بسیاری از پیروان فکری این اندیشمندان، هنوز هم با وسواس و دقت تمام، تلاش دارند تا دنباله فکری بنیانگذاران گفتمان‌های متفاوت علم اسلامی را تداوم بخشند، تا بتوانند نتیجه این مجاهدت‌های عالمانه خود را ملاحظه کنند.

علت اصلی این مسئله در میان اندیشمندان جهان اسلام آن است که همه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که راه نجات از بحران و بازگشت به دوران درخشان تمدن اسلامی، تولید و بازتولید علم اسلامی است. ارائه پاسخی شفاف به «فقر نظریه»، ما را قادر خواهد ساخت که به دوران درخشان تمدن اسلامی بازگردیم. پس از تلاش‌های سیدجمال در سطوح سیاسی برای نجات امت، اندیشمندان در نهضت دوم فکری به این نتیجه رسیدند که فعالیت در سطح سیاسی نتیجه نمی‌دهد. نمی‌توان با چانه‌زنی با سیاستمداران غرب، یا دست‌نشانندگان آنها در جوامع اسلامی، راه نجات و رهایی را بازگشود. آنچه که راه نجات را پیش روی ما می‌گذارد، شکل‌گیری علم اسلامی است؛ علمی که بتواند به نیازهای فکری و حیات اجتماعی جوامع مسلمان پاسخ دهد.

با ایجاد و بازتولید علم اسلامی است که دانشگاه اسلامی شکل می‌گیرد و زمینه‌ای به وجود می‌آید که بتوان در فرایندی تکاملی، علم و دانش اسلامی را تولید و بازتولید کرد. بنابراین، راهبردهای اجرایی مانند پیوند حوزه و دانشگاه یا اسلامی‌سازی دانشگاه، همه و همه وابسته به

ظهور و شکل‌گیری علم اسلامی است. در وضعیت حاضر که سلطه علم سکولار در جهان اسلام به‌وضوح قابل ملاحظه است، می‌توان گفت که ریشه بسیاری از مسائل و چالش‌ها در جهان اسلام ناشی از شکل نگرفتن علم اسلامی است. برای رقابت با نظریه سکولار مدرن که مبانی روش‌شناختی مشخص و شفافی دارد، نیازمند چارچوبی از علم اسلامی هستیم که بتواند در مقابل رقیب سرسخت خود از مبانی روشن روش‌شناسی برخوردار باشد. ضرورت تحقیق حاضر نیز همین مسئله است، تا با ارائه مدل‌های اندیشمندان سرشناس جهان اسلام، ضعف‌ها و قوت‌های آنها را ارائه کند؛ مدلی هم در پایان کتاب در همین زمینه ارائه خواهد شد.

### ۳. هدف از کتاب حاضر

همان‌گونه که اشاره شد، شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، راه نجات امت از بحران‌های فعلی در همه سطوح فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. به همین جهت است که همه اندیشمندانی که در دهه‌های اخیر بر علم اسلامی تأکید داشته‌اند، در تلاش برای نجات و رهایی امت از وابستگی در سطوح مختلف با تکیه بر علوم انسانی اسلامی، بوده‌اند. خلاً علوم انسانی در داخل کشور در این مدت آن بود که وقتی در خارج از کشور جریان‌های فکری متعددی در رابطه با علم اسلامی، در حال شکل‌گیری بودند، حوزه علمی در داخل کشور ارتباط چندانی با جریان‌های فکری خارج نداشت. این در حالی بود که ارتباط میان حوزه علوم انسانی داخل کشور با جریان فکری و معرفت سکولار در خارج از کشور به‌شدت برقرار بود و به‌خصوص در دوران پس از دفاع مقدس، سالانه صدها مقاله و تحقیق و ده‌ها کتاب بر پایه معرفت سکولار در کشور ما منتشر می‌شد. نتیجه نداشتن ارتباط با جریان‌های فکری اسلامی در خارج و غلبه معرفت سکولار، سکولار شدن علوم انسانی در ایران بود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف عدم توجه اندیشمندان داخل به جریانات فکری اسلامی در خارج بود. جریان‌هایی که هدف آنها، با اهداف اندیشمندانی که در داخل در پی ارائه مدلی از علم دینی بودند، مشترک بود. هدف اصلی این کتاب، معرفی آرا و اندیشه‌های رهبران و جریان‌های فکری مهم در حوزه علم اسلامی در خارج از کشور است. افزون بر این، تلاش دارد تا با ارزیابی روش‌شناختی، مدل‌ها و آرای این اندیشمندان نسبت به علوم انسانی اسلامی ارزیابی شوند.

مبنای تحقیق حاضر، ارزیابی روش‌شناسی علم نزد اندیشمندان مسلمان در نهضت دوم فکری (پس از نهضت سیدجمال) است. بر این اساس، بر تحلیل روش‌شناختی مبانی فکری

اندیشمندان مسلمان، توجه شده است. لذا، با توجه به اهمیت روش‌شناسی در حوزه علم، مبنای ارزیابی ما روش‌شناسی علم است. روش‌شناسی علم، حوزه‌ای از معرفت را شکل می‌دهد که دربرگیرنده همه گزاره‌های هستی‌شناختی،<sup>۱</sup> معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی<sup>۲</sup> و حتی انسان‌شناختی حوزه علم است. سیدصادق حقیقت، تلاش افرادی چون سروش و حائری در جهان اسلام را برای ایجاد و یا احیای روش‌شناسی اسلامی را به دلیل اهمیت روش‌شناسی در حوزه علم نشان می‌دهد (حقیقت، ۱۳۸۷). بر این اساس، سه بحث محوری، در ارزیابی روش‌شناختی ما در این کتاب مورد توجه است که عبارت‌اند از:

الف) همه حوزه‌های معرفت علمی در علوم انسانی، متکی بر مجموعه‌ای از سلسله‌مراتب معرفتی است که شناسایی روش‌شناسی در آن اهمیت بالایی دارد؛

ب) پارادایم، مفهومی محوری در چارچوب ارزیابی این کتاب است که مبنای ارزیابی ما مقایسه پارادایم‌های متفاوت (غربی و اسلامی) در حوزه علم است؛

ج) با توجه به دو مسئله قبل، می‌توان گفت که علم اسلامی، مبنای متفاوتی از علم در دیدگاه غرب دارد و لذا روش‌شناسی علم اسلامی، نیاز بنیادی و اساسی برای دستیابی به اندیشه و تفکر اسلامی است.

بر این اساس، کتاب حاضر مشتمل بر ده فصل است که مباحث مطرح‌شده در آنها، به‌طور اجمالی بدین شرح‌اند:

**فصل اول:** به معرفی جریان‌های فکری اخیر در جهان اسلام می‌پردازد. بر این اساس، تلاش می‌شود علت ظهور نهضت فکری اخیر در جهان اسلام ارزیابی شود. در همین راستا، معرفی جریان‌های فکری مختلف و گروه‌های سرشناس در آنها بررسی می‌شوند. طبیعی است که ارزیابی همه اندیشمندانی که در چند دهه اخیر در این حوزه فعال بوده‌اند از توان این کتاب خارج است و به همین جهت، در این فصل به اجمال به بنیانگذاران و پیروان فکری گفتمان‌های مختلف نهضت فکری جدید اشاره شده و افزون بر آن، به فعالیت‌هایی که در سراسر جهان و در جهت ایجاد علم اسلامی انجام گرفته، پرداخته می‌شود.

**فصل دوم تا هفتم:** به ارزیابی بنیانگذاران جریان‌های مختلف فکری در اسلام در چند دهه اخیر می‌پردازند. بر این اساس، آرای فاروقی، عطّاس، سردار، نصر، چودری و بوکای ارزیابی می‌شوند. هرچند چارچوب فکری حاکم بر این کتاب، ارزیابی روش‌شناختی آرای این

1. ontological

2. axiological